

## بررسی مفهومی و مصداقی برکت از دیدگاه قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱۱/۱۵

رضا محمدزاده\*

عباس گوهری\*\*

محمد جانی پور\*\*\*

### چکیده

بحث درباره برکت و بررسی مفاهیم و موارد استعمال آن در قرآن کریم می‌تواند راه گشای چگونگی استفاده صحیح و مناسب از نعمات الهی باشد چرا که خداوند بسیاری از نعمات خود را با تعبیر نعماتی «مبارک» در قرآن کریم یاد نموده است. واژه برکت در اصطلاح قرآنی و دینی از پربسامدترین اصطلاحات در فرهنگ اسلامی است که در کتب مقدس دیگر ادیان نیز همچون تورات و انجیل در مورد عطیه‌های الهی به انبیا و دیگران به کار رفته است. نگارنده بر آن است که با بازشناسی مفهوم برکت و سپس بیان برخی مصادیق آن در قرآن کریم، روشن نماید وجه اشتراک این نعمات بر برکت از نظر خداوند متعال چیست و چه دلیلی باعث مبارک بودن این موارد شده است. برخی مفسران با دسته بندی انواع برکات الهی، به دو دسته برکات اکتسابی و غیر اکتسابی اشاره کرده‌اند و با توجه به برخی آیات قرآن مواردی را نیز به عنوان عوامل ایجاد کننده برکت و ویژگی‌های آن نام برده‌اند ولیکن به نظر می‌رسد مطلبی که در این میان مغفول مانده و عامل اساسی برکت در نعمات الهی می‌باشد، همانا منفعت عمومی و فایده مندی آن‌ها برای دیگران در زندگی اجتماعی بشر است که پس از فحص و بررسی در آیات قرآن می‌توان به این نتیجه دست یافت.

### واژگان کلیدی

قرآن کریم، برکت، نعمت، منفعت

R\_mohammadzadeh@yahoo.com

agohari@yahoo.com

janipoor@isu.ac.ir

\* دانشیار دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز

\*\*\* دانشجوی دکترا علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

## مقدمه

تلاش برای رشد و پیشرفت از جمله خصوصیات ذاتی بشر بوده که از دیر زمان در رابطه با علل غایی اعمال و رفتار او مشهود بوده است. این ارتقاء و پیشرفت در همه زمینه‌های مادی و معنوی که انسان قابلیت آن را داشته، تجلی یافته و بررسی وضعیت کنونی جهان از لحاظ دستیابی به تکنولوژی‌های پیشرفته و علوم پیچیده، بهترین گواه بر این مدعاست.

آنچه در این میان موجب سؤال و تعجب گردیده است اینکه در برخی موارد مشاهده می‌شود با وجود امکانات مساوی و شرایط یکسان، نوع پیشرفت‌های افراد، متفاوت بوده است. به عنوان مثال دانشجویانی که از نظر استعداد، مساوی و در یک سطح قرار دارند و برای ارتقا و پیشرفت خود مجدانه می‌کوشند؛ اما در عین حال موفقیت یکی، بیشتر از دیگری است و در نتیجه آثار ارزنده‌ای از خود بر جای می‌گذارند. اینجاست که چنین پرسشی درباره عمر اشخاص نیز مطرح می‌شود که چرا برخی انسان‌ها توانسته‌اند با عمری کوتاه، خدمات ارزنده‌ای به جامعه ارائه کرده و با حضور در زمینه‌های مختلف، اقدامات شایسته‌ای انجام دهند در حالی که برخی دیگر امکان چنین موفقیت‌هایی را به رغم داشتن امکانات و موقعیت‌های بهتر پیدا نکرده‌اند؟ این سؤال در موارد متعدد دیگری نیز قابل طرح است همانند مسأله رزق و روزی که چگونه برخی انسان‌ها با درآمد اندکی از نشاط مطلوب و زندگی پر برکتی برخوردارند در حالی که برخی دیگر به رغم داشتن امکانات و درآمدهای زیاد، دائماً با مشکلات و دشواری‌های متعدد مواجه شده و در زندگی خود احساس نابسامانی می‌کنند و زبان حالشان گویای این است که در زندگی آن‌ها برکتی نیست.

پس از طرح این‌گونه سؤالات است که ذهن انسان ژرف‌نگر و تیزبین به این نکته پی می‌برد که اسباب این جهان، منحصر به ظواهر و مادیات نیست و در ورای این عالم مادی، امور دیگری به نام معنویات وجود دارد که ارتباطی بس عمیق و ظرافتی قابل تحسین با عالم مادیات دارد. این امور از دید سطحی نگران خارج است و پی بردن به آن، دقت ژرف‌نگران را می‌طلبد.

همچنین یکی از سؤالات مطرح شده در حوزه تخصصی تعلیم و تربیت و آموزش علوم نیز مسأله بررسی علل رشد و عقب‌ماندگی مراکز علمی در سطح داخلی و خارجی و به ویژه در رابطه با اقبال مختلف این حوزه اعم از اساتید، دانشجویان و دانش آموزان می‌باشد. بررسی این مسأله که چه عواملی زمینه ساز ارتقاء و پیشرفت علمی ایشان شده است و برای رسیدن به سطوح عالی و استفاده بهینه از دانش فرا گرفته شده و تولید آثار و نتایج ارزنده، چه راهکارهایی را باید در پیش گرفت، موضوعی است که ذهن بسیاری از کارشناسان و محققان را به خود مشغول کرده است. نگاهی اجمالی به تحقیقات و پژوهش‌های انجام شده در این زمینه بیانگر این مطلب است که «اولاً این مسأله از لحاظ اهمیت و اولویت از اصل مسأله آموزش و تعلیم و تربیت نیز مهم‌تر بوده و ثانیاً هر کس با توجه به نوع نگاه خود به نتایج و راهکارهای متفاوتی در این رابطه دست یافته است. برخی این موضوع را منحصرأ در چارچوب مسائل مادی همچون داشتن شرایط و امکانات مساوی مطرح کرده و به این سؤال این‌گونه پاسخ می‌دهند که ذهن انسان‌ها، ذهنی بالقوه و همسان است که در صورت برخورداری از آموزش‌های یکسان و قرار گرفتن در شرایطی هم‌طراز، نتایج و برداشت‌های یکسانی نیز خواهد داشت. این محققان انسان را موجودی کاملاً مادی و محدود قلمداد کرده و برای او چیزی فراتر از وجود خودش و آنچه در همین جهان مادی به او ملحق می‌شود، قائل نیستند.

در عین حال دسته‌ای دیگر از محققان مسأله استعداد‌های ذاتی و ویژه برخی انسان‌ها را مطرح کرده‌اند که به دلایل متعددی همچون وارثت، محیط، جنسیت و ... در زمینه‌های خاصی بروز کرده و موجب رشد و پیشرفت او در آن زمینه خاص شده است. این محققان نیز همچون دسته اول انسان را موجودی کاملاً مادی و محدود می‌دانند با این تفاوت که وجود برخی خصوصیات و استعداد‌های ویژه را برای او قائل هستند که موجب تمایز او از دیگران می‌شود». (منت‌هایی، ۱۳۸۲، ص ۳۴)

حقیقت این است که هر چند در جهان علم زده امروز پرداختن به این موضوع و بحث از عوامل به وجود آورنده استعداد‌های خاص و تلاش برای تقویت آن در انسان‌های آزمایشگاهی، بسیار جذاب و قابل توجه است اما نباید این نکته را از نظر

دور داشت که انسان موجودی چند بُعدی و دارای ماهیتی پیچیده است و بخشی از مسائل انسان را باید در حوزه علوم انسانی بررسی کرد.

نظام هستی و قوانین جاری بر جهان و انسان بر اساس آموزه‌هایی تحقق یافته که عقل بشر از درک عمیق و کامل آن‌ها عاجز بوده و تنها به کلیتی از آن آگاه است و در عین حال می‌داند که برای پی بردن به این آموزه‌ها لازم است به وحی و کتب مقدس مراجعه کند. این مطلب از جمله بدیهیاتی است که هر کس با اندک تأملی در رابطه با مسأله خلقت خود و وجود خالق حکیم و نظمی ثابت در این جهان، به آن پی برده و به دنبال علائم و نشانه‌هایی از طرف آن خالق می‌گردد.

یکی از وظایف و رسالت‌های ادیان الهی آشنا کردن مردم با خالق جهان و انتقال پیام او به انسان‌ها می‌باشد. قرآن کریم، کتابی است که برای هدایت و سعادت بشر نازل شده و در رابطه با مسائل مربوط به انسان و جهان بسیار سخن گفته است. از جمله این موضوعات راه کارهایی است که موجب موفقیت و پیشرفت سریع انسان و جوامع انسانی می‌شود که در قرآن کریم از آن تعبیر به برکت داشتن آن فرد یا جامعه شده است. البته این مورد فقط به انسان‌ها یا جوامع منحصر نیست و برخی مکان‌ها، زمان‌ها و اشیاء خاص را نیز در بر می‌گیرد که در این مقاله سعی شده است به بررسی دقیق این مفهوم و بیان مصادیق آن پرداخته شود.

#### ۱. مفهوم برکت

واژه برکت در اصطلاح قرآنی و دینی از پربسامدترین اصطلاحات در شاخه‌های فرهنگ اسلامی است که در کتب ادیان دیگر نیز همچون تورات و انجیل در مورد عطیه‌های الهی به انبیا و دیگران به کار رفته است. کاربرد این مفهوم در اصطلاحات عرفان اسلامی با نام‌گذاری یکی از مراحل سلوک به «منزل برکات» می‌تواند بازتابی از اهمیت برکت در فرهنگ دینی باشد؛ همچنین «برکت و خیر الهی جستن» که از آن با اصطلاح «تبرک» یاد می‌شود و فراگیری «تبریک» در میان مسلمانان به معنای دعا و درخواست برکت برای همدیگر، نشانه‌ای از اهمیت برکت و گسترش این مفهوم در میان مسلمانان است.

این واژه از ریشه «ب-ر-ک» است که به سه معنای اصلی «سینه شتر»، «ثبات» و «فزون» دانسته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۸۷؛ مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۲۵۷). همچنین «برکت» به معنای زیادی و «تبریک» یعنی دعا و طلب برکت و «تبارک الله» به معنای تمجید و تجلیل نیز گفته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۳۶-۳۳۸). ابن فارس «برک» را دارای یک اصل و به معنای ثبات چیزی می‌داند. بعضی برکت را زیاد شدن از خاصتهای نامحسوس دانسته و به این صورت بین «برکت یافتن» و «زیاد شدن» تفاوت قائل شده است (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۳۱).

صاحب قاموس برکت را نمو، زیادت، سعادت و فایده ثابت معنی کرده و می‌گوید: «بارک علی محمد و آل محمد، یعنی شرف و کرامت آنها را همیشگی کن» (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۱۹۰).

گرچه راغب اصفهانی نیز معنای اولیه این کلمه را «سینه شتر» و معناهای دیگر را از استعمال‌های متأخر شمرده ولیکن واژه برکت را به معنای ثبوت خیر الهی در امور، مشتق از «برکه» به معنای جایگاه استقرار و ثبات آب می‌داند و معتقد است برکت را از آن رو برکت نامیده‌اند که خیر در آن ثابت است؛ همانند ثبوت آب در برکه (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۶۲).

راغب سپس اضافه می‌کند که چون خیر الهی به نحوی صادر می‌شود که نامحسوس و غیر قابل شمارش است، لذا به هر خیری که از امور غیر محسوس مشاهده شود، مبارک اطلاق می‌شود. وی می‌گوید: آن دسته از روایاتی که به موضوع کم نشدن مال با صدقه دادن می‌پردازد به همین معنی اشاره دارد البته نه به این معنی که ظاهر مال کم نشود، آن گونه که بعضی نابخردان می‌پندارند. (همان، ص ۲۶۲)

ابن منظور از جمله کسانی است که برکت را به معنای زیادی و نمو می‌داند و سپس نقل می‌کند که برخی برکت را به معنای سعادت و برخی نیز به معنای علو و برتری دانسته‌اند که بنا بر معنای اخیر «برکه‌ی الله» به معنای «علوه علی کل شیء» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۸۷).

خلیل بن احمد فراهیدی می‌گوید: برکت، خیر و زیادهای است که دارای نمو و استمرار می‌باشد زیرا همان گونه که «فاعل» دلالت بر طول نسبت و امتداد دارد، کلمه «بارک» نیز دلالت بر امتداد و استمرار برکت دارد (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۳۳۶-۳۶۸).

نهایت اینکه از مجموع کلمات لغویان می‌توان چهار معنی برای برکت برداشت نمود: ثبات خیر الهی در اشیاء، نمو و زیادی، سعادت و برتری. به نظر می‌رسد قول کسانی که برکت را به معنای ثبوت خیر یا نمو و زیادی می‌دانند، مناسب‌تر است. از ثبات و نمو، دوام و استمرار نیز استفاده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت: برکت، خیر فراوانی است که با نمو و رشد تقارن دارد و این معنی با معنای اصطلاحی و عرفی واژه برکت نیز متناسب است. از این رو عرف چیزی را دارای برکت می‌داند که از آن استفاده فراوان یا مداوم شود و لذا عمر طولانی را که حاصل چندانی نداشته، عمر بی برکتی می‌دانند و به سرمایه اندکی که استفاده‌های بهینه از آن بشود، سرمایه با برکت می‌گویند.

افزون بر این، سعادت و علو و برتری نمی‌تواند معنای برکت باشد، بلکه نتیجه برکت است؛ یعنی انسانی که دارای سرمایه پر برکت باشد، یک انسان سعادتمند و بزرگوار است پس تعریف برکت به سعادت و برتری، تعریف شیء به لازم آن است. اگر کلمه برکت به همراه چیزی به کار رود، معنای ازدیاد و کثرت همراه با فرخندگی و خجستگی را تداعی می‌کند؛ مثلاً «طعام متبرک» بدین معنی است که نوعی خیر معنوی در طعام وجود دارد مانند اینکه طعامی شفافبخش است و یا عده زیادی از آن سیر می‌شوند. نسل متبرک نیز به نسلی گویند که سعادتمند، فرخنده، فراوان و شکوهمند باشد. گفتنی است معنای فرخندگی، یک امر نسبی است که با اختلاف اغراض، مختلف می‌شود.

در این میان آرتور جفری - از مستشرقان - اصل این واژه را عربی نمی‌داند و معتقد است فعل «بَرک» که برای زانو زدن شتر به کار می‌رود، مشترک بین همه زبان‌های سامی است و پس از رواج زبان‌های سامی شمالی، این ریشه معنای برکت دادن پیدا کرده و از آنجا به ناحیه زبان‌های سامی جنوبی رسیده است و به این ترتیب

در زبان‌های عبری، فنیقی، آرامی، پالمیری (تدمری)، سبایی، حبشی و عربی معنایی نزدیک به هم یافته است (جفری، ۱۳۷۲ش، ص ۱۲۶-۱۲۷).

## ۲. کاربرد برکت در قرآن کریم

مشتقات ریشه «بَرَك» در مجموع ۳۲ بار در قرآن کریم ذکر شده است: «بَرَکَات» (جمع برکت) سه مرتبه (اعراف: ۹۶؛ هود: ۷۳ و ۷۴)، «مُبَارَک» ۱۲ بار (برای نمونه نک: آل عمران: ۹۶؛ انعام: ۹۲) «بَارِکًا» ۶ مورد (برای نمونه نک: اعراف: ۱۳۷؛ صافات: ۱۱۳)، «تَبَارَکَ» ۹ مرتبه (برای نمونه نک: اعراف: ۵۴؛ مؤمنون: ۱۴)، «بَارِک» (فصلت: ۱۰) و «بُورِک» (نمل: ۸). افزون بر این، آیاتی هم که بدون کاربرد واژه‌ای از مشتقات «بَرَك»، با شرایطی وعده فزونی نعمت را طرح کرده، به موضوع برکت مرتبط است. (برای نمونه رک: روم: ۲۹؛ سبأ: ۳۷؛ بقره: ۲۶۱).

در مجموع این آیات، هر جا واژه «تَبَارَک» آمده است، بر ثبوت برکت در ذات خداوند دلالت دارد مانند: «تَبَارَکَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴) و آیات دیگر بر مبارک بودن قرآن گواهی می‌دهد (برای نمونه نک: انعام: ۹۲).

برخی گفته‌اند: «تَبَارَک» حصول برکت به طور مداوم را می‌رساند، از این رو «تَبَارَکَ اللَّهُ» یا تعابیری چون «تَبَارَکَ الَّذِي...» بر استمرار فضل، احسان و فیض خداوند و ذاتی بودن آن دلالت دارد (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۲۵۹).

در این آیات در هم‌نشینی با واژه «تَبَارَک» از جلوه‌های علم (زخرف: ۸۵)، قدرت (ملک: ۱)، مالکیت (زخرف: ۸۵؛ ملک: ۱) و خالقیت خداوند (غافر: ۶۴) و نعمت‌های گوناگون او برای انسان سخن رفته است که می‌تواند شاهدی بر معنای مورد نظر «تَبَارَک» باشد. نعمت‌هایی که در این آیات آمده عبارت است از: آفرینش آسمان و زمین، شب و روز، ماه و ستارگان: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ... يُمْشِي أَيْلَ النَّهَارِ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهٖ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (اعراف: ۵۴)، نزول قرآن بر پیامبر برای انذار انسان: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) توانایی خداوند بر پدید آوردن شرایط بهتری در زندگی انسان: «تَبَارَكَ الَّذِي إِنْ شَاءَ جَعَلَ لَكَ خَيْرًا مِنْ

ذَلِكَ» (فرقان: ۱۰) و مراحل آفرینش انسان: «ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظْمًا فَكَسَوْنَا الْعِظْمَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». (مؤمنون: ۱۴ و نیز غافر: ۶۴).

اگر آنچنان که برخی از معاصران اظهار نموده‌اند «تبارک الله» صفت فعل باشد و نه صفت ذات، با توجه به اینکه صفت فعل از خود فعل انتزاع می‌شود نه فاعل، باید نتیجه گرفت انسان‌ها به عنوان فعل خداوند «برکه‌ی الله» هستند و سرّ اینکه هر امام هنگام تولد امام بعدی او را با برکت تر از همگان می‌داند نیز همین نکته است. (به عنوان مثال بنگرید به سخن امام رضا(ع) هنگام میلاد امام جواد(ع): «هَذَا الْمَوْلُودُ الْمُبَارَكُ ... هَذَا الْمَوْلُودُ الَّذِي لَمْ يُولَدْ فِي الْإِسْلَامِ اعْظَمُ بَرَكَةً مِنْهُ»، کلینی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۳۲۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۵۰، ص ۲۰).

بنابراین با توجه به بررسی آیات مربوط به برکت می‌توان به این نتیجه دست یافت که هر جا مشتقات فعلی «برک» آمده، به خداوند نسبت داده شده است و می‌تواند دلیلی بر منحصر بودن توانایی ایجاد برکت در ذات خدا باشد؛ همچنین نیامدن واژه برکت به صورت مفرد در قرآن و کاربرد «برکات» به صورت جمع در سه آیه: «بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ» می‌تواند نشانی از کثرت برکت خداوند باشد.

### ۳. مصادیق برکت در قرآن کریم

قرآن کریم با ذکر نمونه‌هایی از اشخاص، پدیده‌ها، زمان‌ها و مکان‌هایی با وصف برکت و مبارک بودن که دارای خیر فراوان هستند یاد می‌کند. مفسران بر پایه دو معنای «ثبوت» یا «فزونی خیر» که برای برکت بازگو شد، چگونگی برکت را در این مصادیق توضیح داده‌اند.

#### ۳-۱. مکان‌ها و زمان‌های مبارک

زمین گسترده‌ترین مکانی است که قرآن کریم از برکت نهادن خداوند در آن سخن گفته است: «بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ... وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا» (فصلت: ۹-۱۰) که منظور از برکت را خیر دائمی زمین برای اهلیش و رویدن درختان



دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۴، ص ۱۲۰). در این میان برخی از مکان‌های خاص به عنوان مکان‌های با برکت و مبارک شناخته شده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

### ۳-۱-۱. سرزمین مکه

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶) لفظ به که به معنای محل ازدحام است و می‌فهماند که مردم برای طواف و نماز و سایر عبادات و مناسک، پیرامون این خانه (کعبه) که برای پرستش خدای سبحان ساخته شده است، ازدحام می‌کنند و اگر آن را به که خوانده از باب تبدیل میم به با است. بعضی گفته‌اند: به که غیر مکه است؛ مکه نام شهر است ولی به که نام حرم است. بعضی دیگر گفته‌اند: نام مسجدالحرام است و برخی دیگر آن را نام مخصوص محل طواف دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۱، ص ۲۰۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص: ۳۵۰-۳۵۱).

بر اساس آیه مذکور این‌گونه برداشت می‌شود که سرزمین مکه هم شهری پر برکت و مبارک است و هم اینکه موجب هدایت عالمیان می‌شود و لذا به همین دلیل عده‌ای لفظ مبارک را به برکات دنیوی و مادی و لفظ هدایت را به برکات اخروی تعبیر کرده‌اند. علامه طباطبایی در تفکیک معانی مبارک بودن و هدایت گر بودن سرزمین مکه معتقد است مراد از مبارک بودن، افزاضه برکات دنیوی است که عمده آن وفور ارزاق و بسیار شدن انگیزه‌ها برای عمران و آباد کردن آن، با حضور و تجمع در آن برای زیارت و عبادت و نیز انگیزه داشتن برای احترام آن است و اما هدایت بودنش به این است که خدای تعالی با تأسیس آن و تشریح عباداتی در آن، سعادت آخرتی مردم را به ایشان نشان دهد و علاوه بر آن ایشان را به کرامت و قرب خدا برساند (همان جا).

### ۳-۱-۲. سرزمین شام

با توجه به آنچه مفسران و مورخان در رابطه با آیات ذیل گفته‌اند این‌گونه به نظر می‌رسد که سرزمین شام از جمله سرزمین‌های مبارکی باشد که در برخی داستان‌های

قرآنی به آن اشاره شده است. به عنوان مثال در آیه «وَ نَجِّنَاهُ وَ لُوْطاً اِلَى الْاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۷۱) که مربوط به داستان نجات حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> از آتش نمرودیان و سپس خروج حضرت لوط از میان قومش می‌باشد، چنین گفته شده است که این سرزمین، شام بوده و مبارک بودن آن را به دلیل مبعوث شدن بیشتر پیامبران و انتشار شرایع آنان از آنجا می‌دانند و معتقدند که بدین سبب آن سرزمین مبدأ کمالات و خیرات دینی و دنیوی است که گروه اخیر مدعایشان مستند به روایتی از زید بن ثابت به نقل از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> است که فرمود: «طوبی لاهل الشام، فقلت: و ما ذلک یا رسول الله؟ قال: لأن الملائكة باسطة أجنحتها علیها» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۹، ص ۶۸؛ قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۷۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۱۱) و برخی نیز برکات در آن سرزمین را اعم از برکات مادی و معنوی می‌دانند (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۴، ص ۱۸۵).

آیه دیگری که در کتب تفسیری در رابطه با فضیلت سرزمین شام از آن یاد شده چنین است: «وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سَيْرُوا فِيهَا لِيَالِي وَ اَيَّاماً اَمِينٍ» (سبأ: ۱۸) و در بین آنان و آبادی‌هایی که به آن‌ها برکت بخشیده بودیم، آبادی‌هایی به هم پیوسته قرار داده بودیم و در میان آن‌ها سیر و سفر مقرر داشته بودیم و به آنان می‌گفتیم شب‌ها و روزها با کمال امن و امان در آن‌ها سیر و سفر کنید.

در اینکه مراد کدام قریه‌ها و کدام سرزمین است در بین مفسران اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از آنان قریه‌های سرزمین شام را به خاطر کثرت درختان و میوه‌های آن دانسته‌اند و بعضی بیت المقدس را و عده‌ای هم قریه‌های صنعا را و برخی دیگر قریه‌های مآرب را مراد آیات دانسته‌اند ولی قول قابل اعتماد، همان قول اول است به خاطر موقعیت ظاهری این سرزمین. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۶۰۵)

همچنین مفسران در رابطه با مکان مورد نظر در آیه ذیل نیز سرزمین شام را مطرح کرده‌اند: «وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عاصِفَةً تَجْرِي بِاَمْرِهِ اِلَى الْاَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِهَا كُل شَيْءٍ عَالَمِينَ» (انبیاء: ۸۱) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۱۳).

### ۳-۱-۳. سرزمین فلسطین

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا (اسراء: ۱) مسجدالاقصی، مسجد مقدسی است که در سرزمین فلسطین واقع گشته و محل عبادت بسیاری از پیامبران الهی بوده است و به همین دلیل از قداست خاصی برای پیروان همه ادیان الهی برخوردار می‌باشد. قرآن کریم با تأکید بر اهمیت مسجدالاقصی، هم این مسجد و هم منطقه پیرامونی آن را که سرزمین فلسطین می‌شود، مکانی مبارک معرفی کرده است.

در رابطه با آیه «وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» (اعراف: ۱۳۷) نیز علامه طباطبایی معتقد است منظور از ارض در این آیه، سرزمین شام یا فلسطین است و مؤید و دلیل بر این معنا را جمله بعدی می‌داند که می‌فرماید: «الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا» برای اینکه خداوند در قرآن کریمش غیر از سرزمین مقدس که همان نواحی فلسطین است و غیر از کعبه هیچ سرزمینی را به برکت یاد نکرده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۲۸)

### ۳-۱-۴. وادی طور

«فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُتُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ \* فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ» (قصص: ۲۹ و ۳۰)

«بقعه» به قطعه‌ای از زمین می‌گویند که با زمین‌های مجاورش تفاوت داشته باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۶۶۲) و وصفش به «مبارکه» برای این است که معدن وحی و رسالت بوده و یا از این جهت است که درختان، میوه‌ها و خیر و نعمت فراوانی در آن‌ها وجود داشته است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷-۸، ص ۳۹۲)

مفسران «بقعه مبارکه» را همان سرزمین مقدس می‌دانند که هنگام ورود موسی به آنجا، خداوند او را این گونه خطاب کرد: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ». (طه: ۱۲) که مقدس به معنای مبارک به کار رفته است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۹۲). فخر

رازی وصف مبارک را به این سبب دانسته که پیامبری موسی از آن مکان آغاز شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۲۴۴).

### ۳-۱-۵. شب قدر

خداوند در قرآن از شب قدر که در آن قرآن مبارک نازل شده است نیز به عنوان شبی با برکت یاد می‌کند و می‌فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبَرَّكَاتِ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ» (دخان: ۳) و «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر: ۱) بیشتر مفسران منظور از «لَيْلَةُ الْمُبَرَّكَاتِ» را به دلالت آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره: ۱۸۵) شب قدر دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۳، ص ۱۳۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۱۷) اما برخی شب پانزدهم شعبان را نیز مطرح کرده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص ۱۳۹)

### ۳-۲. پدیده‌های مبارک در قرآن کریم

#### ۳-۲-۱. قرآن کریم

یکی از پدیده‌های مبارک، خود قرآن کریم است که در چندین آیه از آن چنین یاد شده: «و هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ» (انعام: ۹۲، ۱۵۵ و نیز انبیاء: ۵۰؛ ص: ۲۹) مبارک بودن قرآن را بنا بر تعریف برکت به «ثبوت خیر» به این سبب دانسته‌اند که تلاوت و عمل کردن به قرآن، راه رسیدن به سعادت و خیر است و علم اولین و آخرین و بخشش گناهان و حلال و حرام در آن آمده است و بنا بر تعریف برکت به «افزون شدن»، مبارک بودن قرآن را به سبب بیان افزون و ناسخ بودن آن نسبت به کتاب‌های پیشین و ماندگاری آن تا پایان تکلیف دانسته‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۹، ص ۳۳).

#### ۳-۲-۲. کعبه

کعبه نخستین پرستشگاه انسان‌های خداجو و میعادگاه عاشقان با معشوق است. برای این خانه چهار امتیاز ذکر شده است که یکی از آن‌ها مبارک بودن است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (آل عمران: ۹۶). برکت کعبه را به سبب ثواب و بخشش

گناهان دانسته‌اند که حاجیان، عمره‌گزاران، معتکفان و طواف کنندگان کعبه به دست می‌آورند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۷۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۹۸).  
سرزمین مکه و خانه کعبه هم شهری پر برکت و مبارک است و هم اینکه موجب هدایت عالمیان می‌شود و لذا به همین دلیل عده‌ای لفظ مبارک را به برکات دنیوی و مادی و لفظ هدایت را به برکات اخروی تعبیر کرده‌اند. بیت الله الحرام از روزی که به دست ابراهیم<sup>(ع)</sup> ساخته شد، این خاصیت هدایت را برای عالمیان داشته و همواره مقصد قاصدان و معبد عابدان بوده است.

### ۳-۲-۳. آب باران

«وَزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ» (ق:۹) وجه برکت باران را در ادامه آیه با ذکر کارکرد آن در رویش باغ‌ها و دانه‌های کشاورزی و درختان و برخورداری انسان از نعمات آن می‌توان دریافت. خداوند باران را مایه برکت، باعث رشد و رویش گیاهان، باغات و حبوبات برای تأمین روزی انسان‌ها و دیگر موجودات روی زمین می‌داند. همچنین می‌فرماید که نزول باران علت زنده شدن زمین مرده نیز هست. البته از این آیه می‌توان برداشت کرد که آسمان نیز دارای جنبه‌هایی از برکت است.

برکت آب باران همان است که در آیه دیگر می‌فرماید: «الَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعَ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ» (زمر:۲۱) آیا نمی‌بینید که چگونه خداوند بنا بر سنن آفرینش در طبیعت، آبی را فرو ریزاند و پس از آن چشمه سارها جریان می‌یابد و سپس از جریان و ریزش آب که تداوم بخش حیات طبیعی است انواع نباتات و زراعت‌های رنگارنگ از زمین می‌روید. و یا آیه دیگر که می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِهِ قَدْرًا مُسْكِنًا فِي الْأَرْضِ» (مؤمنون:۱۸) یعنی نزول باران را به اندازه‌ای فرو ریزانیم که در زمین ذخیره شود و برای چاه‌ها و قنات‌ها و چشمه سارها سرمایه باشد.

به عبارتی دیگر با توجه به مبارک بودن باران و تفسیر برکات آسمان به باران، می‌توان باران را از مصادیق برکت دانست در این صورت باید نتیجه گرفت که بخشی

از عوامل برکت با عوامل باران مشترک است. با ملاحظه آنچه گفته شده افزون بر ایمان و تقوا، به این موارد نیز می‌توان اشاره کرد: استقامت و پایداری بر ایمان «و أَلَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (جن: ۱۶)، توبه «تَوَبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (هود: ۵۲) و استغفار «اسْتَغْفِرُوا... يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» (نوح: ۱۰-۱۱).

«غَدَقٌ» به معنای باران فراوان و فراگیر یا آب زیاد است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۲۴؛ زبیدی، ۱۴۰۰ق، ج ۱۳، ص ۳۷۰-۳۷۱) و بعضی آن را تعبیری کنایی برای فراوانی نعمت دانسته‌اند. «مِدرار» هم به باران مفید معنا شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۲۹۹)

### ۳-۲-۴. درخت زیتون

بخشی دیگر از پدیده‌های مبارک مربوط به بعضی از جلوه‌های طبیعت است؛ به عنوان مثال در آیه‌ای ضمن تمثیلی برای نور خداوند، از درخت مبارک زیتون سخن رفته است: «كَأَنَّهُا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ». (نور: ۳۵) مفسران برکت درخت زیتون را بدین سبب دانسته‌اند که گونه‌هایی از منافع را در خود جای داده است و روغن آن روشن‌ترین روغن است. افزون بر این گفته‌اند که درخت زیتون نخستین درختی است که پس از طوفان نوح روئیده و محل رویش آن منزلگاه انبیا بوده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۲۵).

### ۳-۲-۵. سلام

پدیده مبارک دیگری که قرآن در ضمن دستوری اخلاقی برای حسن معاشرت مسلمانان از آن یاد کرده «سلام» است: «فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ». (نور: ۶۱) مفسران، پیوسته سلام گفتن را سبب زیادی خیر دانسته‌اند زیرا از دعای مؤمن برای مؤمن امید خیری از جانب خداوند می‌رود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۴۷).

به همین دلیل سلام کردن مسلمانان به هنگام ورود به خانه به همسر و خانواده‌اش برکتی از جانب خداوند قلمداد شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۱۱-۱۱۲).

### ۳-۳. اشخاص با برکت در قرآن کریم

قرآن بعضی از پیامبران مانند نوح، ابراهیم، اسحاق، اسماعیل، موسی و عیسی را بهره‌مند از برکت و پیامبر اسلام (ص) را دارای «کوثر» به معنای خیر کثیر می‌داند.

#### ۳-۳-۱. حضرت نوح (ع)

در رابطه با حضرت نوح، خداوند پس از سوار شدن نوح به کشتی به او وحی کرد که از پروردگار خود برکت بخواهد: «وَقُلْ رَبِّ أَنْزِلْنِي مُنْزَلًا مُبَارَكًا» (مؤمنون: ۲۹).

برخی گفته‌اند این درخواست نوح برای فرود آمدن در جایی مبارک دلالت دارد و برخی دیگر منظور از برکت را افزایش فرزندان و نسل ساکنان کشتی می‌دانند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۱۶۶؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۱؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۶۶) چنانکه خداوند نیز بر این معنا تأکید کرده و فرود نوح از کوه یا کشتی را با سلام و برکات خود همراه کرده است: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِهٖ سَلَامًا مِّنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ». (هود: ۴۸)

البته برخی نیز گفته‌اند در این آیه شریفه صحبت از نزول برکات مادی بر مؤمنان است چرا که پس از نزول عذاب الهی (طوفان) و ویرانی زمین، تمام گیاهان و زمین‌های زراعی از بین رفته و شرایط سختی جهت زیستن بر روی زمین به وجود آمده است لذا خداوند به مؤمنان راستین وعده می‌دهد که درهای برکت الهی به روی آنها گشوده خواهد شد و از نظر زندگی مادی هیچ گونه نگرانی به خود راه ندهند. در حقیقت این آیه با بیانی ظریف به دنبال اثبات مجدد نقش ایمان و تقوا در نزول برکات الهی و بهبود وضعیت زندگی مادی بشر است چرا که این نزول برکت بر قوم نوح پس از تحقق آزمایشات الهی و تفکیک مؤمنان از کافران بوده است و همچنین خداوند در ادامه، این سنت را برای همه امت‌هایی که بعد از حضرت نوح این راه را ادامه داده و ایمان و تقوا را سرلوحه کار خود قرار دهند، جاری و ساری دانسته است.

نکته ظریف دیگری که شاید بتوان از این آیه استخراج کرد اینکه برکت را می‌توان مخصوص مؤمنان دانست و نعمت را مخصوص عامه بشر چرا که در بسیاری از آیات<sup>۱</sup>

قرآن به متنعم شدن کافران و عموم آدمیان (الناس) اشاره شده است. (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۵، ص ۳۱۹)

### ۳-۲-۲. خاندان ابراهیم (ع)

ابراهیم، اسماعیل و اسحاق (علیهم السلام) و اهل بیت ابراهیم نیز از بهره‌مندان از برکت خداوند هستند. برخی مفسران مرجع ضمیر در آیه «وَبَارَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ مُبِينٌ» (صافات: ۱۱۳) را درباره ابراهیم و بعضی اشاره به اسماعیل به معنای فراوانی فرزندان و ماندگاری نسل آنان تا قیامت و همچنین نجات یافتن اسماعیل از ذبح شدن، دانسته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۷۰۹؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۵، ص ۷۵؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۴۶۸).

به عنوان نمونه دیگر در سوره هود پس از بیان نازایی همسر ابراهیم (ساره) و مزده بچه‌دار شدن به وی و شگفتی او از این خبر در آیات پیشین، بهره‌مندی اهل بیت ابراهیم از رحمت و برکات خداوند را بازگو می‌کند و می‌فرماید: «وَأَمْرَاتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ \* قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا عَلَىٰ شَيْخَا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ \* قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (هود: ۷۱-۷۳). مفهوم آیه به این معنا است که این مسئله جای شگفتی ندارد، زیرا شگفتی در جایی رخ می‌نماید که سبب پدیده‌ها بر انسان پوشیده باشد، در حالی که خداوند بر هر کاری تواناست و نعمت و خیر فراوان او، اهل بیت ابراهیم را در بر گرفته است. البته برخی نیز با توجه به اینکه همه پیامبران بعد از ابراهیم را از نسل اسحاق و اسماعیل می‌دانند، برکات را به «برکات نبوت» معنا کرده و صفات حمید و مجید در آیه را نیز بازگو کننده این علت دانسته‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۲۵؛ میبیدی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۴۱۶)

### ۳-۳-۳. حضرت موسی (ع)

آیه دیگری که در آن از برکت سخن رفته درباره برانگیخته شدن حضرت موسی به پیامبری است. موسی پس از آنکه برای گرفتن خیر یا شعله‌ای به آتش نزدیک شد،



ندایی شنید که آنکه در آتش و پیرامون آن است، مبارک می‌باشد: «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَانِ بُورِكَ مَنْ فِي النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا». (نمل: ۸)

برخی مفسران، منظور از «مَنْ فِي النَّارِ» را خداوند و «نار» را «نور» و «بُورِكَ» را به «قُدُس» معنا کرده و تعبیر «مَنْ حَوْلَهَا» را شامل موسی و ملائکه دانسته‌اند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۹، ص ۱۶۳-۱۶۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۸، ص ۱۰۶). گروهی دیگر نیز معتقدند که «مَنْ فِي النَّارِ» بر ملائکه و «مَنْ حَوْلَهَا» بر موسی دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۳۰).

### ۳-۳-۴. حضرت عیسی (ع)

از میان پیامبران، حضرت عیسی تنها پیامبری است که قرآن گواهی او را بر مبارک بودن خود نقل کرده است: «وَجَعَلْنِي مُبَارِكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ». (مریم: ۳۱) بعضی از مفسران همچون طبرسی مبارک را در این آیه منفعت رسانی بسیار برای همه مردم و خیر در دین و دعوت به آن معنا کرده‌اند و گفته‌اند: او معلم خیر بود و نسبت به ایمانش ثابت قدم بود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۹۳) و گفته‌اند: عیسی پیامبری بود که به مردم علم نافع تعلیم می‌داد، آن‌ها را به عمل صالح دعوت کرده، سرپرستی و تربیت می‌کرد و کور مادرزاد و پستی را شفا می‌داد و افراد قدرتمند را اصلاح می‌کرد و یاور ضعیفان بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۴۷) بعضی نیز علت این مبارک بودن را به سبب امر به معروف و نهی از منکر و راهنمایی گمراهان و یاری مظلومان دانسته‌اند (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۱۰، ص ۷۰).

### ۳-۳-۵. حضرت محمد (ص)

قرآن پیامبر اسلام را دارای کوثر می‌داند: «إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ». (کوثر: ۱) که به معنای برکت و خیر فراوان است (طوسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۲، ص ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۷۰).

افزون بر این می‌توان گفت آیاتی که از نزول قرآن مبارک بر پیامبر یاد می‌کند همچون «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ» (ص: ۲۹) به گونه‌ای بر برکت وجود پیامبر نیز دلالت دارد.

### ۳-۳-۶. مؤمنان الهی

افزون بر پیامبران، می‌توان مؤمنان و صاحبان حکمت را نیز برخوردار از برکت و خیر فراوان دانست. در ادامه آیه ۴۸ سوره هود که سخن از برکات خداوند بر نوح دارد، برکات خداوند بر امت‌های همراه نوح و امت‌های دیگری که در آینده از نعمت خداوند بهره‌مند می‌شوند نیز بازگو شده است: «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِهٖ سَلَامٌ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَیْكَ وَ عَلَىٰ أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ». مفسران تعبیر «أُمَّةٍ مِّمَّنْ مَعَكَ» را شامل مؤمنان همراه نوح و هر مؤمنی از نسل آنان تا قیامت دانسته‌اند (ابن جریر طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱۲، ص ۷۳). همچنین خداوند هر که را خواهد حکمت می‌دهد و دارندگان حکمت از خیری فراوان بهره‌مندند: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ». (بقره: ۲۶۹)

### ۴. مفهوم نسبی برکت

مفسران برکت را به معنای خیر نافع و امری غیر محسوس و اعم از مادی و معنوی می‌دانند و بین آن و نظام جاری اسباب و مسببات منافاتی نمی‌بینند، چنان که معتقدند برکت، امری نسبی است و در هر چیزی به حسب هدفی که در آن نهفته است، جریان دارد و از آنجایی که خیرات الهی از مقام ربوبیتش به طور نامحسوس صادر می‌شود و مقدار و عدد آن هم قابل شمردن نیست، لذا به هر چیزی که دارای زیاده غیر محسوسی است می‌گویند این چیز مبارک و دارای برکت است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۸۰-۲۸۲)

علامه طباطبایی با استفاده از گزارش‌های لغت‌شناسان و کاربردهای برکت در آیات، درصدد ترسیم چارچوب معنایی این مفهوم در قرآن برآمده است. وی پس از بازگویی نظر راغب درباره واژه برکت، نتیجه می‌گیرد که برکت، خیری است که

متناسب با ظرفیت و کارکرد هر پدیده‌ای در آن نهاده می‌شود و بنابراین یک امر نسبی است؛ مثلاً برکت در نسل، به فراوانی فرزندان است و برکت در وقت، این است که گستردگی کارهای انسان در زمانی خاص، بیشتر از کار کسانی مانند او در همان مقدار از زمان باشد. همچنین همان گونه که برکت در هر پدیده‌ای متناسب با آن تعریف می‌شود، در هر پدیده نیز ممکن است به اعتبارهای مختلف، نمودهای گوناگون یابد مثلاً غذا به اعتبار اینکه هدف از آن سیر شدن افراد باشد یا نرساندن زیان به خورنده آن یا شفای بیمار یا اینکه در باطن انسان نوری پدید آورد که او را به عبادت خدا توانا کند، برکت و خیر در آن نیز گوناگون رخ می‌نماید.

ایشان در پرتو هدف غایی دین که رسیدن به کمال معنوی است، برکت را در همه گونه‌های آن، پدید آمدن خیر معنوی یا مادی منتهی به خیر معنوی تعریف می‌کند، بر این اساس آیه «رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکَتُهُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ» (هود: ۷۳) به خیرهای متنوع معنوی مانند دین و قرب به خداوند و خیرهای مادی منتهی به خیرهای معنوی مانند مال و فراوانی فرزندان تفسیر شده است (همان، ص ۲۸۰).

می‌توان گفت از آنجا که غرض از دین تنها سعادت معنوی و یا حسی منتهی به معنویت است، لذا مقصود از برکت در لسان دین آن چیزی است که در آن خیر معنوی و یا مادی منتهی به معنویت باشد، مانند دعایی که ملائکه در حق ابراهیم<sup>(ع)</sup> کرده و گفتند: «رَحِمَتُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ عَلَیْكُمْ أَهْلَ الْبَیْتِ» (هود: ۷۳) که مراد از آن، برکت معنوی مانند دین و قرب خدا و سایر خیرات گوناگون معنوی و نیز برکت حسی مانند مال و کثرت و بقای نسل و دودمان و سایر خیرات مادی است که برگشت آن به معنویات می‌باشد.

علامه طباطبایی با بیان اینکه سببیت خدا و برکت او فوق سایر اسباب است و نزول برکت، با نوع عملکرد سایر عوامل منافاتی ندارد، نتیجه می‌گیرد که نباید پنداشت که نزول برکت الهی بر چیزی با عمل سایر عوامل منافات دارد زیرا همان طوری که در مباحث پیشین گفته شد معنای اینکه خداوند اراده کرده که فلان چیز دارای برکت و خیر کثیر باشد، این نیست که اثر اسباب و علل مقتضی را ابطال کند، برای اینکه اراده خداوند سببی است فوق سایر علل و اسباب و نه در عرض آن. به عنوان مثال اگر

می‌گوییم خداوند فلان طعام را برکت داده معنایش این نیست که علل و اسبابی را که در آن طعام و در مزاج خورنده آن است همه را ابطال کرده و اثر شفا و یا نورانیت را از پیش خود در آن قرار داده، بلکه معنایش این است که اسباب مختلفی را که در این میان است طوری ترتیب داده که همان اسباب نتیجه مطلوب را از خوردن آن غذا به دست می‌دهند و یا باعث می‌شود که فلان مال ضایع نگردد و یا دزد آن را به سرقت نبرد (همان، ج ۷، ص ۳۹۰).

علامه طباطبایی برای حل مشکل تعارض برکت با علل و عوامل طبیعی، پدید آمدن برکت را سازگار با دیگر عوامل و اسباب می‌داند و معتقد است که اراده خداوند برای برکت، در عرض سایر عوامل و اسباب نیست تا باطل شدن آن‌ها را در پی داشته باشد، بلکه فوق سایر اسباب و عوامل و در طول آن‌ها است که با رفع موانع برکت و ایجاد عوامل مقتضی آن، بین عوامل و اسباب گوناگون سازگاری پدید می‌آورد (همان، ج ۱۹، ص ۲۸۱).

#### ۵. ویژگی‌های برکت از منظر قرآن کریم

##### ۱-۵. داشتن منفعت عمومی برای همه

در قرآن کریم موارد و مصادیق متعددی برای بیان مفهوم برکت ذکر شده است. دقت و تأمل در این موارد حاکی از آن است که منفعت عمومی داشتن آن موارد برای جامعه و بشریت موجب برخورداری از این ویژگی و امتیاز مبارک بودن شده است. به عنوان مثال اگر حضرت عیسی<sup>(ع)</sup> مبارک خوانده شده است، به دلیل خدمت عظیم او به بشریت بوده چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «وَجَعَلْنَاهُ مَبْرُكًا إِنَّ مَا كُنْتُمْ (مریم: ۳۱) و یا آیه دیگر که او و حضرت مریم<sup>(س)</sup> را نشانه و آیتی برای همه عالمیان می‌داند «وَأَلْتَمِ الْأَخَصَصَاتُ فَرِحْنَ فَفَفَخْنَا فِيهَا مِن رُّوحِنَا وَجَعَلْنَاهَا وَابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء: ۹۱).

همان‌طور که گذشت بعضی از مفسران «مبارک» را در این آیه منفعت‌رسانی بسیار برای همه مردم و خیر در دین و دعوت به آن معنا کرده‌اند و گفته‌اند: او معلم خیر بود (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۷۹۳) و گفته‌اند: عیسی<sup>(ع)</sup> پیامبری بود که به مردم علم نافع

تعلیم می‌داد، آن‌ها را به عمل صالح دعوت کرده، سرپرستی و تربیت می‌کرد و کور مادرزاد و پستی را شفا می‌داد و افراد قدرتمند را اصلاح می‌کرد و یاور ضعیفان بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۴۷).

در رابطه با حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> نیز گفته شده است که چون امام و پیشوای همه مردم بوده لذا خداوند برکت را بر او نازل نموده است: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِهٖ كَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره: ۱۲۴).

در رابطه با پیامبر اکرم اسلام<sup>(ص)</sup> نیز تعبیرات متعددی وجود دارد که ایشان را به عنوان رحمتی و رسولی برای همه عالمیان می‌داند: «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷)، «وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا» (نساء: ۷۹) و «وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (سبأ: ۲۸).

مؤمنان الهی نیز به دلیل منفعت عمومی که در زندگی اجتماعی برای دیگر بندگان الهی داشته‌اند، موجب خیر و برکت گشته در این دسته جای می‌گیرند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ» (آل عمران: ۱۱۰).

همچنین اگر باران مبارک است به دلیل خاصیت وجودی آن برای همه افراد و همه موجودات عالم است چنانکه می‌فرماید: «وَ نَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبْتَانَ وَ حَبَّ الْخَصِيدِ» (ق: ۹).

قرآن کریم نیز یکی دیگر از نعمت‌های مبارک خداوند برای همه مردم است چرا که «هُدًى لِّلنَّاسِ» و موجب هدایت عامه مردم است و برای همه ناس اثر هدایتی و تربیتی دارد. از جمله تأکیدات دیگر بر فواید عمومی و منفعت عام قرآن کریم برای همه بندگان می‌توان به آیات ذیل اشاره کرد: «أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ اٰقْتَدِهٖ قُلْ لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اِجْرًا اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (انعام: ۹۰؛ یوسف: ۱۰۴) و «اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (ص: ۸۷؛ قلم: ۵۲) که در این موارد قرآن به عنوان ذکر و وسیله هدایتی برای همه عالمیان بیان شده است.

همچنین اگر کعبه به عنوان خانه الهی مبارک شناخته شده است چرا که برای همه عالمیان است: «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بَيْنَكَ مُبَارَكًا وَ هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (آل عمران: ۹۶).

علامه طباطبایی در بیان اینکه مراد از مبارک بودن کعبه، برکات دنیوی است می‌گوید: «مبارکه» افاضه خیر کثیر است و این گرچه شامل برکات دنیوی و اخروی می‌شود، لیکن با توجه به قرینه مقابله در آیه که فرموده است «و هُدًى لِّلْعَالَمِينَ» باید گفت که مراد از برکت، افاضه برکات دنیوی است که عمده این برکات عبارت است از فراوانی ارزاق و اهتمام بیشتر مردم برای آبادی مکه با انجام مراسم حج و حضور پیدا کردن در آن مقام و احترام و گرامی داشتن آن (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۵).

این معنی اشاره دارد به مضمون آیه شریفه در دعای حضرت ابراهیم آنجا که می‌گوید: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ» (ابراهیم: ۳۷) بنابراین مراد از برکات در آیه مزبور، اعم از برکات مادی و معنوی است چنان که طبرسی نیز چنین گفته است (همان، ص ۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۹۷).

البته در بیان علت مبارک بودن کعبه وجوه متعددی گفته شده است. بعضی می‌گویند به خاطر این است که مرکز عبادت همیشگی خداوند بوده و هیچ زمانی طواف در اطراف خانه کعبه قطع نمی‌شود. برخی می‌گویند مضاعف بودن ثواب عبادت و بندگی، بخشش و آموزش گناهان انسان‌ها در آن نقطه، از بین رفتن فقر و تنگدستی، ترتب پاداش بر نظر کردن به کعبه و ... را می‌توان از دیگر برکات آن خانه نام برد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۳، ص ۱۴).

در دوران جاهلیت عرب نیز کعبه مورد احترام و تعظیم بوده و به عنوان اینکه حج، جزء شرع ابراهیم است به زیارت حج می‌آمدند و تاریخ گویای این است که این معنا اختصاص به عرب جاهلیت نداشته بلکه سایر مردم نیز کعبه را محترم می‌دانستند و این

خود فی‌نفسه هدایتی است برای همه بشریت با هر دین و مسلکی «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ اٰمَنًا» (بقره: ۱۲۵).

توجه مسلمانان به کعبه برای عبادت به رغم جنبه عبادی و مذهبی آن، موجب ایجاد اتحاد و وحدت در میان مسلمانان نیز گشته است و این از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد دین مبین اسلام می‌باشد که توجه پیروان دیگر ادیان را نیز به خود جلب کرده است تا از خواب غفلت بیدار شوند و به ثمرات این وحدت توجه کنند و ببینند که چگونه اسلام سلیقه‌های متشتت و نزادهای گوناگون را با هم متفق و برادر کرده است. از اینجا دو نکته روشن می‌شود: اول اینکه کعبه هدایت به سوی سعادت دنیا و آخرت است که در حقیقت هدایت مطلقه می‌باشد و دوم اینکه: نه تنها برای جماعتی خاص (مسلمانان) بلکه برای همه بشریت (ناس) موجب هدایت است.

#### ۲-۵. ایمان و تقوا و تصدیق پیامبران

نوع دیگر برکت، اکتسابی و ویژه انسان است که مفسران در این زمینه مفصل به بحث پرداخته‌اند و معتقدند برای برخورداری از این نوع برکت، تحصیل شرایطی بایسته است که آن نیز به دو گونه پدید می‌آید: نخست با دریافت فیض و خیرری از جانب خداوند در کارها و دیگری با بهره‌مندی از برکت موجودات مبارکی چون پیامبران یا زمان و مکان‌های مقدس. به عنوان مثال با توجه به آیه «وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْقُرَى اٰمَنُوْا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْاَرْضِ وَ لٰكِنْ كَذَّبُوْا فَاَخَذْنَاہُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ» (اعراف: ۹۶) می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ۳ عامل در ایجاد برکت برای مؤمنان مؤثر است که عبارتند از: ایمان داشتن، تقوا داشتن و تصدیق پیامبران الهی.

این آیه به دنبال مجموعه آیاتی آمده است که احوال‌مم و سرزمین‌هایی را بیان می‌کند که مشمول سنت‌های الهی شده‌اند و پس از ارسال رسل و ابتلا به امتحان‌های الهی در نهایت راه ایمان و تقوا را برنگزیده و دچار عذاب الهی گشتند. سپس خداوند متعال بیان می‌دارد در صورتی که این اقوام ایمان آورده بودند و تقوای الهی پیشه می‌کردند، به جای عذاب از برکات آسمانی و زمینی بهره‌امند می‌شدند.

اینکه ایمان و تقوا چگونه باعث فراوانی نعمت و بهبود وضعیت رفاهی یک اجتماع می‌شود، علاوه بر عوامل معنوی می‌توان از اثرات مادی آن نیز نام برد. علامه طباطبایی در تأویل این مطلب می‌گوید: خداوند متعال اجزای عالم را مانند بدن یک انسان خلق کرده که همگی به صورت یک کل واحد می‌باشند و هدف یکسان و واحدی نیز داشته که به سوی آن در حرکتند. انحراف یکی از اجزای این مجموعه باعث اثر سوء بر دیگر اعضاء شده و در کار آن‌ها مانند یک بیماری و ویروس خلل ایجاد می‌کند. اعضای این مجموعه ممکن است آن انحراف و جزء خاطی را تا حدی تحمل کنند و در صدد رفع عیب برآیند ولیکن هنگامی که دیگر انحراف جزء مذکور از حد بگذرد، همگی علیه او قیام کرده و آن را معدوم می‌نمایند که نزول عذاب الهی از این موارد است و در طرف مقابل هنگامی که یک جزء در راستای هدف کل مجموعه حرکت کند و وظایف محوله خود را به درستی انجام دهد، از طرف اعضای دیگر مورد حمایت قرار می‌گیرد و مانند شخصی که در مسیر رودخانه شنا می‌کند، تمامی اعضای مجموعه به یاری او می‌شتابند و حرکت او در جهت نیل به مقصودش را سرعت می‌بخشند که این از مورد تأثیر ایمان و تقوا بر زندگی مادی و رفاه اقتصادی جوامع است.

تعبیر دیگر از اثر ایمان و تقوا بر مسائل مادی را می‌توان در استفاده صحیح از دارایی‌ها بیان کرد. ایمان و تقوا نه تنها سبب نزول برکات الهی می‌شوند بلکه باعث می‌گردد آنچه در اختیار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نیاز خود به کار گرفته شود و از به هدر دادن منابع در جهت اهدافی که صلاح انسان در آن نیست جلوگیری می‌کند (طباطبایی، ج ۸، ص ۱۹۵-۱۹۶).

در نهایت پس از بیان موارد فوق در رابطه با آیه مطرح شده می‌توان این‌گونه نتیجه گیری کرد که: اولاً اکثریت جامعه باید اهل ایمان و تقوا باشند تا مشمول الطاف و برکات الهی شوند. ثانیاً سرمایه‌گذاری در مورد فرهنگ معنوی جامعه می‌تواند بازده اقتصادی بالایی داشته باشد (قرائتی، ۱۳۸۳ش، ج ۴، ص ۱۳۳).

همچنین در رابطه با اینکه مراد از برکات آسمان و زمین چیست در بین مفسران اختلاف است، برخی همچون علامه طباطبایی می‌گویند: مراد از برکات آسمان اعم از



برف و باران، گرمی و سردی به موقع و مفید و ... است و مراد از برکات زمین اعم از نباتات، میوه‌ها و امنیت و ... است. ایشان سپس می‌گوید: در این کلام استعاره مجازی برای برکات آورده شده است و برکات به مجاری تشبیه شده است زیرا بعضی از لوازم مجاری را ذکر کرده است که همان فتح و گشودن برای مستعار له (برکات) می‌باشد. وی اضافه می‌کند که آیه دلالت دارد بر این که گشودن درهای برکات مسبب ایمان همه اهل قریه‌ها و تقوای آن‌هاست. بنابراین اگر فقط تعدادی ایمان بیاورند و برخی دیگر کافر باشند و یا همه ایمان بیاورند ولی تقوا پیشه نکنند در این صورت نزول برکات نخواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۰۱).

طبرسی از دیگر کسانی است که مراد از برکات آسمان و زمین را برکات مادی می‌داند و می‌گوید: مراد از برکات آسمان و زمین نزول باران و اخراج نبات و ثمار است. وی سپس می‌گوید: مراد از برکات آسمان اجابت دعا و مراد از برکات زمین برآوردن حوائج مادی می‌باشد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۹۸).

مؤلف تفسیر کنز الدقائق، منظور از برکات را توسعه خیرات بر مردم دانسته است و معتقد است مراد آیه این است که برکاتی از آسمان و زمین بر آن‌ها نازل می‌کنیم که تاکنون برای پیشینیان نازل نکرده‌ایم (قمی، ۱۳۶۸ش، ج ۵، ص ۱۴۱).

### نتیجه‌گیری

هرچند در این مقاله کوشش شد تا تعبیر مناسبی از مفهوم برکت و خصایص و ویژگی‌های خاص آن ارائه گردد لیکن مسلم است که رسیدن به معنایی صحیح در این رابطه نیازمند پژوهشی وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌باشد که در آن از طریق بررسی روابط هم نشینی و جانشینی کلمات هم خانواده، بتوان به مفهومی کامل و جامع دست یافت. آنچه به عنوان ماحصل این تحقیق می‌باشد را می‌توان چنین بیان نمود:

از دیدگاه قرآنی، عوامل معنوی برکت در کنار قوانین و عوامل مادی در زندگی انسان و سرنوشت او دارای اهمیت هستند و با توجه به آیه ۹۶ سوره اعراف می‌توان بیان نمود که از منظر الهی، عوامل معنوی تأثیر و اهمیت بیشتری در زندگی بشر نسبت به عوامل مادی دارا هستند.

با توجه به آیاتی که واژه برکت در آن‌ها به کار رفته است، ملازمت محسوسی بین کاربرد برکت در قرآن کریم و اشاره به عوامل فوق مادی و معنوی وجود دارد که شاید بتوان آن را این‌گونه تعبیر نمود که برکت به تفضل‌های غیر مادی و امدادهای الهی گفته می‌شود که کمتر دارای جنبه‌های مادی و محسوس هستند و با توجه به معنای لفظی آن دارای دوام و کثرت فوق‌العاده‌ای نیز می‌باشند.

از اموری که جهت بهره بردن از برکات الهی مؤثر و بلکه لازم است، ایمان و تقوا می‌باشد که دارای نقش افزایش‌دهنده نیز هستند به این معنا که با بالا رفتن ایمان و تقوای انسان‌ها و خصوصاً جوامع، نعم انسان‌ها و جوامع از برکات الهی نیز کثرت می‌یابد.

ایمان و تقوا طبق گواهی قرآن مجید هم سبب نزول برکات الهی و هم موجب آبادی دنیا و آخرت است و باعث می‌گردد که آنچه در اختیار انسان قرار گرفته در مصارف مورد نیاز به کار گرفته شود. برخی ممکن است از این مسایل آسان بگذرند و فوراً یک نوع ارتباط و پیوند معنوی ناشناخته در میان این امور قائل شوند و از هرگونه تحلیل بیشتر اجتناب ورزند ولیکن اگر بیشتر دقت شود در میان این امور، پیوندهای نزدیکی وجود دارد که توجه به آن‌ها مسایل مادی و معنوی را در متن جامعه همچون تار و پود پارچه به هم می‌آمیزد و یا همانند ریشه و ساقه، درخت را با گل و میوه آن ربط می‌دهد.

همچنین باید توجه داشت که گرچه افراد مؤمن و غیر مؤمن از نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند لیکن برکات الهی تنها به مؤمنان راستین اختصاص داده شده است و برای کافران به عنوان متاع موقتی است که پیامد آن عذاب الهی خواهد بود و جنبه استدراج دارد.

در نهایت پس از بیان موارد فوق می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که: اولاً اکثریت جامعه باید اهل ایمان و تقوا باشند تا مشمول الطاف و برکات الهی شوند. ثانیاً سرمایه‌گذاری در مورد فرهنگ معنوی جامعه به منظور بالا بردن میزان معنویت و تقوای مردم می‌تواند بازده اقتصادی بالایی داشته و موجب رشد و پیشرفت و تعالی اقتصادی باشد.

### کتابنامه

- قرآن مجید، ترجمه مکارم شیرازی.
- الوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیة، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ابن فارس، احمد (۱۳۸۹ق)، مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دارالجبل، چاپ دوم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: انتشارات دار صادر، چاپ سوم.
- انیس و ابراهیم و... (۱۹۷۲م)، المعجم الوسیط، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جفری، آرتور (۱۳۷۲)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، ترجمه فریدون به دره ای، تهران: انتشارات توس.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۶)، کرامت در قرآن، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تصحیح صفوان عدنان داودی، بیروت: دار العلم.
- رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۰۰ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت: دارالعلم.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الكتاب العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت: دار المعرفة، چاپ اول.
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸)، کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق حسین درگاهی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم: دار الکتب، چاپ چهارم.
- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۳۶۵)، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۲ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (علیهم السلام)، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۴)، حکمت نامه جوان، قم: انتشارات دارالحدیث.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول.
- منتهاهی، عباس (۱۳۸۲)، «ارزش علم در کتب آسمانی»، مجله کیهان ماه، تهران: انتشارات کیهان، شماره بهار.